زیر آسمان فیروزه ای

یک گزارش، ۲ تحلیل: چرا مرگ پاشایی جریان‌ساز شد؟

یادبود پرحاشیه در «مرزداران»

بهناز شیربانی

● مراسم سومین‌روز درگذشت زنده‌یاد مرتضی پاشایی، خواننده موسیقی پاپ از ساعت ۱۴ یکشنبه، ۲۷آبان در مسجد امیرالمومنین(ع)، واقع در بلوار «مرزداران» برگزار شد؛ اما این مراسم نیز همچون روزهای گذشته به‌دور از حاشیه نبود. عده زیادی از مردمی که برای حضور در این برنامه به سمت غرب تهران روانه شده بودند، با پلاکاردهایی از تصاویر این هنرمند که روی آنها بخشی از ترانه‌های معروف پاشایی نوشته شده بود، پیش از آغاز مراسم در مقابل مسجد انتظار می‌کشیدند و مراسم از طریق سیستم‌های صوتی و تصویری برای افراد محوطه مسجد، پخش شد. این ازدحام باعث بسته‌شدن خیابان‌های اطراف بلوار مرزداران شد و حتی به گزارش خبرگزاری «آنا» عده‌ای از افراد ناشناس که ظاهرا مسوولیت حفاظت از مراسم را برعهده گرفته بودند و از ظاهرشان مشخص بود به هیچ نهاد انتظامی‌ای وابستگی نداشتند با چندین خبرنگار و عکاس درگیر شدند. همچنین از دیگر حاشیه‌های این مراسم باید به حضور حبیب محبیان اشاره کرد. به گزارش ایسنا، هرگاه چهره حبیب، روی «ال‌سی‌دی»های خیابان به‌نمایش درمی‌آمد، با استقبال مردم روبه‌رو می‌شد. واکنش مردم به خبر درگذشت مرتضی پاشایی در روزهای گذشته و حضور علاقه‌مندان و چهره‌های مطرح در مراسم تشییع پیکر و یادبود او یکی از اتفاقات کم‌نظیر سال‌های اخیر بود. به‌دنبال این جریان، پرسش‌ها مبنی بر اینکه چه ویژگی‌هایی او را به این درجه از محبوبیت رساند مورد بحث بسیاری از رسانه‌ها و محافل فرهنگی و هنری است. به همین دلیل به‌سراغ تعدادی از همکاران او رفتیم تا دلایل این اتفاق را جویا شویم، هرچند در فهرست ما کارشناسان و اهالی موسیقی بیشتری قرار داشتند اما برخی از آنها ترجیح دادند در این زمینه صحبت نکنند. بررسی ما در این زمینه برای رسیدن به ویژگی‌های حرفه‌ای این هنرمند بود و اینکه آیا او تنها هنرمندی است که خبر درگذشتش در چندسال اخیر چنین واکنش‌هایی را به‌همراه داشته است.

نکته مهم‌تر درباره نسلی است که بیشترین سهم را در وداع با مرتضی پاشایی داشتند؛ جوان‌هایی که تفاوت‌هایشان با نسل‌های پیشین روزبه‌روز آشکارتر می‌شود. رضا یزدانی، خواننده «پاپ» معتقد است که بدرقه باشکوه پیکر زنده‌یاد مرتضی پاشایی به‌دلیل محبوبیت زیاد این خواننده بود؛ محبوبیتی که در مدت حضور کوتاهش در عرصه موسیقی به دست آمد و این اتفاق بسیار بزرگی برای هنرمندی است که با مخاطبانش اینگونه ارتباط خوبی داشته باشد. او گفت: «ترانه‌های مرتضی پاشایی به‌نوعی حال‌وهوای جوانانه‌ای داشت و بیشتر نسل جوان از آثار او استقبال می‌کردند و دور از ذهن نبود که بیشتر این نسل پیکر او را چنین باشکوه به‌سوی خانه ابدی‌اش بدرقه کنند.» خشایار اعتمادی، دیگر خواننده «پاپ» نیز عنوان کرد: «شاخص‌های اجتماعی نقش تاثیرگذاری در اجتماع دارند و به فراخور جایگاه هنرمندان یا ورزشکاران و دیگر چهره‌های مطرح، برخورد مردم متفاوت است. نسل جوان ما حساس است و قطعا لحظاتی را با ترانه‌های مرتضی پاشایی خاطره‌سازی کرده‌اند و به‌هرحال درگذشت او تاثیر خودش را در نسل جوان می‌گذارد و باعث می‌شود در غم ازدست‌دادنش، عزاداری کند.» او ادامه داد: «می‌توان این اتفاق را از بعد دیگری نیز نگاه کرد. خیلی اعتقادی ندارم که واکنش نسل جوان با نسل‌های گذشته نسبت به مسایل اجتماعی متفاوت است. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در واکنش به هر اتفاق اجتماعی حتی وقوع زلزله و همدردی با آسیب‌دیدگان آن نیز در صحنه حضور داشته‌ایم یا در سایر اتفاقات مذهبی و سنتی این انسجام وجود داشته است. اما در مورد ازدست‌دادن مرتضی پاشایی تبعات بیشتری داشته است و علامت سوال‌های زیادی ایجاد کرد.» اعتمادی معتقد است باید بحث بیماری مرتضی پاشایی را نیز در نظر گرفت که او در سن جوانی با این بیماری دست‌وپنجه نرم کرد. او سپس به تاثیر فضای اجتماعی اشاره کرد و گفت: «باید به تاثیر فضاهای مجازی نیز اشاره کنم. طی چند روز گذشته به وضوح تاثیر شبکه‌های اجتماعی در بازتاب خبرهای مربوط به درگذشت مرتضی پاشایی را دیدیم و جدا از اینکه متاسفانه لحظه غمگینی از لحظات پیش از فوت او نیز از طریق همین شبکه‌ها مخابره شد که به نظرم اتفاق بسیار بدی بود، اما همین شبکه‌های اجتماعی باعث وحدت مردم در داخل کشور برای عزاداری در فراق او شدند و این اتفاقی است که به هیچ‌وجه کسی از خارج از مرزها آن را هدایت نکرد و کاملا خودجوش بود.» او تاکید کرد که می‌توان جنبه‌های دیگر این اتفاق را نیز بررسی کرد: «مردم ما نیاز به همایش‌های خیابانی دارند و لزوما نباید به دلیل مسایل غم‌انگیز باشد و می‌توان آن را هدایت کرد و به آن خط داد تا در جریان اتفاقات مثبت از آن استفاده کرد، فارغ از اینکه عده زیادی به دلیل غم ازدست‌دادن مرتضی پاشایی راهی خیابان‌ها شدند، عده‌ای نیز به دلیل همین هیجانات خیابانی در مراسم حضور داشتند و مهم این است که روی این اتفاق، مدیریت درستی صورت بگیرد.» اعتمادی سخنانش را این‌گونه پایان داد: «مهم‌تر از اینها چیزی که روی من تاثیر گذاشت ازدست‌دادن یکی از همکاران خوبم بود و باید به این مساله نیز رسیدگی شود که چرا بسیاری با بیماری سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟ من هم صدای مرتضی پاشایی را دوست داشتم و مردم این معرفت را دارند که یک شخصیت اجتماعی را مانا کنند.»

پشت‌بوم

قدرت اجتماعی هنر و هنرمند

حسین عبدالهاشم‌پور

جمعیت چنان بود که باید دوساعت پشت در گالری اثر می‌ایستادید تا فقط یک‌ربع نمایشگاه آیدین آغداشلو را در حضور استاد نقاش تماشا کنید. در افتتاحیه هفت‌نگاه هفتم جمعیت در سه‌طبقه گالری فرهنگسرای نیاوران موج می‌زد. صف امضاگرفتن از پرویز تناولی در آیین رونمایی کتاب تازه‌اش به بیرون از گالری اعتماد و داخل خیابان رسیده بود... و از همه غرورانگیزتر بدرقه مرتضی پاشایی بر دریای انسانی بود. همه این اتفاقات پیاپی در همین چندروز اخیر رخ داده است؛ بنابراین اگر قرار به مصادره باشد این ستایش و افتخار ملی از آن جامعه فرهیخته هنر ایران است؛ هنری که هیچ‌گاه رنگ بودجه و توجه ویژه ندیده است، رسانه ملی سالیان دراز است آن را نمی‌بیند، تبلیغش نمی‌کند، دوربین‌های تلویزیون سیمای آغداشلو را فراموش کرده‌اند و به‌گمانم، بزرگی به نام تناولی را هیچ‌گاه ندیده‌اند؛ اگر هم پاشایی را نشان داده (و بعد رفتنش بیش از همیشه) سازش را پنهان کرده‌اند، رسانه جامعه هنری ایران، همین مردمند که حالا به لطف شبکه‌های اجتماعی برای نکوداشت هنرمندان خود، توان اطلاع‌رسانی و هم‌افزایی دارند، درود به این رسانه نوظهور که به بزرگی‌اش، هنر ایران نیز راه‌های بزرگ خواهد پیمود.

عکس: رئوفه رستمی، شرق

اهدای بالاترین نشان فرهنگی فرانسه به لیلی گلستان

شوالیه‌ای بدون نیزه و سپر هستم

عسل عباسیان

آیین اهدای نشان شوالیه به لیلی گلستان، مترجم و مدیر گالری گلستان، با حضور سفیر فرانسه و چهره‌های شاخص فرهنگی‌و هنری، عصر دوشنبه۲۶آبان در محل سفارت فرانسه در تهران برگزار شد. ساختمان سفارت در خیابان نوفل‌لوشاتو، یک شب پس از شب اهدای شوالیه به محمود دولت‌آبادی، میزبان چهره‌هایی همچون رخشان بنی‌اعتماد، فرزانه طاهری، مهسا محبعلی، مریم زندی، کامبیز درمبخش، لیلا حاتمی، مانی حقیقی، ترانه علیدوستی، امید روحانی، جهانگیر کوثری، بهرام دبیری، سیمین اکرامی، ابراهیم حقیقی، مدیا کاشیگر و... بود.

برونو فوشه، سفیر فرانسه در ایران در آغاز این مراسم در متنی که مدیا کاشیگر آن را ترجمه می‌کرد جایگاه هنری لیلی گلستان را ستود و از یک عمر تلاش پرثمرش در عرصه فرهنگ و هنر تقدیر کرد: «در وصف شما باید از واژه‌ای بهره بگیرم که از اصطلاحات زمین‌شناسی است: شما خانم‌گلستان مرکز همگرایی متنوع‌ترین نبوغ‌ها هستید.»

سفیر فرانسه با نام‌بردن از خانواده لیلی گلستان تاکید کرد در این خانواده همواره نبوغ در جریان است. او سپس ادامه داد: «بیش از ۲۰سال است گالری گلستان نقشی بزرگ در حمایت از استعدادهای درخشان هنری ایران دارد و حس هنری تیزبین شما سبب شده هنرمندان سرشناسی را به جامعه معرفی کنید. در محیط فرهنگی زنده و غنی تهران که هیچ روزش بدون رویداد نیست، گالری گلستان جایگاه خاصی دارد که بسیاری هنرمندان را به موفقیت‌های بزرگ ملی و بین‌المللی رسانده است.»

فوشه با تقدیر از ترجمه‌های لیلی گلستان، معرفی نویسندگان بزرگ فرانسوی مانند آلبر کامو، ژان ژیرو و رومن گاری به فارسی‌زبانان از راه قلم، او را گرامی‌داشت و در عین‌حال از مجموعه کتب هنرهای تجسمی که سالیان پیش به سرپرستی گلستان به زیور طبع آراسته شده است، به نیکی یاد کرد.

او همچنین گفت: «دستاوردهایتان نشان می‌دهد شما در زمره زنانی هستید که بسیار کم‌شمار و باارزش‌اند و فرانسه از چنین انسان‌هایی تقدیر می‌کند؛ در واقع به‌راستی هم چنین فعالیت‌های درخشانی در خدمت اعتلای هنر ایران و چنین سودایی در معرفی بزرگان ادبیات فرانسه شایسته تقدیر است.» و سخنانش را چنین به پایان برد: «بسیار خرسندم که به پیشنهاد من، تایید و پشتیبانی خانم وزیر آموزش‌عالی و پژوهش و نیز تصویب نخست‌وزیر فرانسه، نشان شوالیه نخل آکادمیک که از معتبرترین نشان‌های فرانسه است، به شما اهدا می‌شود.» و سپس نشان را به سینه لیلی گلستان آویخت. در ادامه این آیین، لیلی گلستان در قالب یک سخنرانی کوتاه به دوزبان فرانسوی و فارسی، خرسندی خود را چنین ابراز کرد: «جناب آقای‌سفیر، از سخنان پرمحبت شما تشکر می‌کنم. امشب، از اینجا که ایستاده‌ام به اطرافم نگاه می‌کنم و چهره دوستانم را می‌بینم؛ دوستانی که سال‌های سال در کنارشان بوده‌ام و هرکدام به شکلی، در لحظه مهمی، دست من را گرفته‌اند و از شیب‌های تند زندگی عبورم داده‌اند. درست است که من را به‌عنوان شوالیه مفتخر کرده‌اید، اما حقیقت این است که من یک‌شوالیه بدون نیزه و بدون سپر هستم و اگر عشق و همراهی دوستانی که امشب اینجا جمع شده‌اند نبود، حتی شاید شبیه شوالیه‌ای می‌بودم که پل ورلن به زیبایی از او سخن گفته: شوالیه‌ای نقابدار که سواره می‌رود، خاموش و شاید هم شبیه شوالیه ایتالو کالوینو بودم: شوالیه ناموجود.

و چه خوب که این‌همه دوست قدیمی زیر یک سقف گردهم آمده باشند و در این مکان من از دوران نوجوانی با فرهنگ کشور شما آشنایی نزدیکی داشته‌ام و به گنجینه غنی ادبیات شما عشق ورزیده‌ام. افسانه‌های پرفرازونشیب الکساندر دوما، تیزبینی پرجسارت شارل بودلر، عصیان ملتهب رمبو و آثار کامو، میشو، پروست و البته رومن گاری که یکی از بهترین رمان‌هایش را «زندگی در پیش‌رو»، سال‌ها پیش با عشق ترجمه کردم و تا به حال ۳۳چاپ از آن شده است. ادبیات فرانسه بخشی از وجود من است و اگر توانسته‌ام تعدادی از این آثار را به زبان مادری‌ام ترجمه کنم، این حرکت چیزی نبوده جز تلاش برای معرفی آن به مردم کشورم.

و اگر قلمی که با آن می‌نویسم و ترجمه می‌کنم به‌سان نیزه یک شوالیه باشد، در دست دیگرم سپری دارم که چیزی نیست جز یک تابلوی نقاشی. من بالغ بر ربع‌قرن است که در این شهر بزرگ گالری هنری کوچکی را اداره می‌کنم. گردهمایی امشب موجب شد که نگاهی به گذشته بیندازم و برای اولین‌بار از خود بپرسم دقیقا چندافتتاحیه در این گالری برگزار کرده‌ام؟ عددی که به آن رسیدم هم متعجبم کرد و هم خسته‌تر: هزارو۴۰افتتاحیه! ولی امشب، زیر سایه لطف شما و دوستانم و به واسطه نشانی که من را به آن مفتخر کرده‌اید، احساس می‌کنم وقتش رسیده تا این هزارو۴۰افتتاحیه، و آن ۴۰جلد کتابی که منتشر کرده‌ام و ۳۴۰نوشته‌ای را که برای جراید نوشته‌ام، به کناری بنهم و برای چندلحظه، فقط چندلحظه کوتاه، خستگی درکنم.»

سپس لیلی گلستان در کنار فرزندانش مانی، صنم و محمود حقیقی و دیگرانی که آمده بودند تا در شادی او سهیم باشند، عکس یادگاری گرفت تا به این ترتیب شبی باشکوه برای هنر و ادب ایران‌زمین رقم بخورد.

چهره روز

سخنگوی وزارت ارشاد:

همنوازی زنان در کنسرت‌ها مشکلی ندارد

● **شرق:** سخنگوی وزارت ارشاد در دومین نشست خبری با نمایندگان رسانه‌ها مانند هفته گذشته به سوالات خبرنگاران پاسخ روشنی نداد یا به پاسخ‌های سربسته اکتفا کرد. این‌بار بیشتر سوالات حول محور موسیقی و حضور زنان در موسیقی بود که نوش‌آبادی چنین پاسخ داد: «برگزاری کنسرت‌های موسیقی به‌صورت همنوازی، با حضور نوازندگان زن، هیچ مشکلی ندارد و برای آن اجراها مجوز صادر می‌شود. آنچه گاهی موانعی را ایجاد می‌کند، حضور زنان برای تکنوازی روی صحنه است که تاکنون در این راستا مجوزی صادر نشده است.» خوانندگان زیرزمینی یکی دیگر از محورهای این سوالات بود. در خبرها آمده بود که مجوز اجرا برای امیر مقصودلو -تتلو- صادر شده است؛ موضوعی که سخنگوی وزارت ارشاد آن را رد کرد و گفت: «مجوزی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آثار صادر می‌کند، فارغ از شخصیت افراد است. مجوز وزارت ارشاد روی اثر و محتوای آن تاکید دارد. اگر محتوای آثار فرهنگی -هنری بر سیاست‌های ارشاد منطبق باشد، آن اثر مجوز می‌گیرد. حالا شاید هم شخص مجوزگیرنده به‌لحاظ شخصیتی سبقه خوبی در جامعه نداشته باشد.» نوش‌آبادی درباره وضعیت ارکستر سمفونیک و ارکستر ملی هم از تلاش مسوولان برای بهترشدن وضعیت آنها گفت. یکی از موضوعاتی که در این نشست مورد توجه خبرنگاران بود مساله دریافت نشان‌های بین‌المللی از جمله لژیون دونور و نشان شوالیه به اهالی فرهنگ و هنر ایران بود که نوش‌آبادی درباره آن گفت: «سیاست‌های فرهنگی کشور ما از سیاست‌های بین‌المللی خیلی پیروی نمی‌کند. در بخش خصوصی، هنرمندانی که در بخش‌های غیردولتی فعال هستند، می‌توانند با کشورهایی که با ما در روابط دیپلماتیک‌اند، ارتباط برقرار کنند، اما اگر رابطه ما با آن کشور سرد و کمرنگ شد یا بنا به دلایلی، با آنها کاهش فعالیت داشتیم، شرایط متفاوت است. بخش خصوصی می‌تواند فعالیت‌های خود را دنبال کند، اما بعضی جوایز را که با انگیزه‌های خاصی به برخی نویسندگان اهدا می‌شود، تایید نمی‌کنیم. اگر فردی به‌دلیل نوشتن یک کتاب در کشوری مورد تقدیر قرار گرفت، ما الزامی نداریم که او را تشویق کنیم. ما مطابق چشم‌انداز خودمان حرکت می‌کنیم. اگر کسی جایزه‌ای گرفت به معنای آن نیست که حتما باید مورد تشویق ما نیز قرار گیرد.»

کاهش ۸۰سکه‌ای جایزه جلال آل‌احمد

جنتی: کم کردیم، بتوانیم بپردازیم

شرق: ۸۰سکه از سکه‌های جایزه جلال آل‌احمد کم شد. این تصمیمی‌است که در اقدامی بی‌سابقه از سوی علی جنتی، وزیر ارشاد گرفته شد؛ هرچند خبر آن در کمتر از شش‌روز مانده به برگزاری مراسم نهایی گران‌ترین جایزه ادبی ایران منتشر شد و البته هیات انتخاب را با شگفتی مواجه کرد. در شش دوره قبلی برگزاری جایزه جلال آل‌احمد تنها یک اثر توانسته برگزیده نهایی این جایزه شود و در بقیه دوره‌ها آثار شایسته تقدیر شدند. به یک دلیل ساده، بخش مادی این جایزه ۱۱۰ سکه تمام‌بهار آزادی است که درست بعد از تصویب آن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را با بالارفتن یکباره قیمت سکه تمام بهار آزادی روبه‌رو کرد. بالارفتن قیمت سکه تمام‌بهار در چندسال گذشته آن را از جوایز حذف کرده‌است و تنها جایزه‌ای که براساس اساسنامه مصوب باید سکه پرداخت می‌کرد جایزه جلال بود. براساس قیمت روز سکه بهار آزادی یکصدمیلیون و۸۷۰هزارتومان سهم برندگان این جایزه می‌شود؛ مبلغی که برای برندگان در صورت اعلام مبلغ قابل توجهی است اما اهدای چهار جایزه به این مبلغ هزینه زیادی را بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وارد می‌کند. این موضوعی است که باعث شده تا مسوولان تصمیم بگیرند به شایسته تقدیرکردن آثار بسنده کنند. اما علی جنتی با دفاع از کم‌کردن تعداد سکه‌های این جایزه در جمع خبرنگاران گفته: «سکه‌ها را کم کردیم تا بتوانیم پرداخت کنیم.» او در حاشیه آیین تکریم مقام کتابداران و ترویج فرهنگ کتابخوانی در جمع خبرنگاران گفت: «تعداد سکه‌های این جایزه را از ۱۱۰سکه به ۳۰سکه کاهش دادیم که حتما توانایی پرداخت آن را داشته باشیم. با توجه به اینکه ۱۱۰سکه تعداد زیادی است، سعی کردیم با کاهش این جایزه، تعداد افرادی که می‌توانند دریافت‌کننده جایزه باشند را در حد امکانات و توانایی‌مان بیشتر کنیم.»

جنتی با این استنباط تایید کرده است که با کم‌شدن تعداد سکه‌ها اگر هیات داوران به جمع‌بندی برسند، از میان نامزدهای شناخته‌شده این جایزه امسال به‌خصوص در بخش داستان کوتاه و رمان برگزیده خواهیم داشت. یکی از اشکالات وارده به تصمیم جنتی، این است که جایزه جلال براساس اساسنامه‌ای اهدا می‌شود که مصوبه شورایعالی انقلاب فرهنگی است و باید این شورا اساسنامه را تغییر دهد و همین دلیلی بوده که در چندسال گذشته نتوانستند آن را تغییر دهند. اما جنتی می‌گوید که برای این تغییر اگر لازم باشد موافقت شورایعالی را می‌گیرد؛ اما پاسخ مبسوط‌تر را به معاون فرهنگی و سخنگو ارجاع داده است و گفته: «بهتر است این موضوع را از معاون فرهنگی ارشاد که مسوول این کار بوده یا سخنگوی وزارت ارشاد سوال کنید چرا که ما سخنگو انتخاب کردیم تا حرف غیردقیق نزنیم، برای شنیدن پاسخ دقیق نیز باید از معاونت مربوطه پیگیر باشید.» اما این تصمیم با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شد. یکی از این واکنش‌ها را دبیر اجرایی جایزه در نشست خبری‌ای که محدود به چند خبرگزاری نزدیک به بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان برگزار شد؛ نشان داده است. به گزارش مهر، مهدی قزلی گفته: «هیات علمی چندان خرسند نبوده و نیست که در این دوره از جایزه ادبی جلال آل‌احمد، رقم مالی جوایز کاهش پیدا کند و با ۳۰ سکه برای افراد برگزیده برگزار شود.»

پورمحمدی به صداوسیما بازگشت

شرق: با حکم محمد سرافراز، علی‌اصغر پورمحمدی به صداوسیما بازگشت. سرافراز در دومین‌هفته حضورش در رسانه‌ملی تغییرات را از معاونت سیما آغاز کرد و یکی از قدیمی‌ترین همکارانش یعنی علی‌اصغر پورمحمدی را جایگزین علی دارابی نزدیک به ضرغامی کرد. نام علی‌اصغر پورمحمدی اگرچه به اندازه پسرعمویش مصطفی پورمحمدی مشهور نیست، اما در فضای جام‌جم چهره نا آشنایی نیست. او برای سال‌ها مدیریت شبکه تهران و سوم سیما را برعهده داشت؛ دوره‌ای که بی‌تردید یکی از دوران‌های شاخص این دوشبکه است و برنامه‌هایی چون پاورچین، شب‌های برره، روزگار قریب در شبکه‌سوم سیما و مجموعه «در شهر» به کارگردانی اصغر فرهادی در شبکه‌پنجم ساخته شد. یکی از ویژگی دوران پورمحمدی ساخت مجموعه‌های پر از حاشیه به‌خصوص در شبکه‌سوم سیما از جمله بزنگاه به کارگردانی رضا عطاران بود که شورای نظارت بر صداوسیما اعلام کرد این سریال باید متوقف شود اما پورمحمدی مقابل این حکم و مجموعه ایستاد و اجازه توقف نداد. او یکی از کسانی است که در راه‌اندازی و دوام برنامه تلویزیونی ۹۰ نقش زیادی داشت و در همه هجمه‌هایی که مقابل این برنامه بود، ایستاد. بسیاری از کارشناسان معتقدند تغییر یک دفعه پورمحمدی با زین‌العابدین، مدیر کنونی شبکه‌سوم سیما به‌دلیل ایستادگی پای برنامه‌های شبکه‌سوم و مخالفتش با عزت‌الله ضرغامی بود. او بعد از برکناری به وزارت فرهنگ‌وارشاد رفت و از آنجا با حکم آیت‌الله‌لاریجانی به ریاست مرکز رسانه‌ای قوه قضاییه منصوب شد. حالا او بار دیگر به رسانه ملی بازگشته، جایی که از دهه ۶۰ از سردبیری خبر تا مدیریت شبکه‌های تلویزیونی حضور داشته است. این اما نخستین تغییر در رسانه ملی بود. به نظر می‌رسد در روزهای آینده گزینه‌های دیگری هم افزوده شود. یکی از این گزینه‌ها احتمالا محمدرضا جعفری‌جلوه است که او نیز از مدیران قبلی صداوسیماست و درحال‌حاضر رییس بنیاد فارابی است. برای جابه‌جایی جلوه به صداوسیما به‌نظرمی‌رسد گفت‌وگوهایی بین سرافراز و جنتی آغاز شده است.

نگاه ویژه

حضور ۱۷ مستندساز زن در بخش مسابقه هشتمین دوره جشنواره سینما حقیقت

مستندهایی به رنگ زنان در جشنواره مستند ایران

الهام نداف: در بخش مسابقه ملی هشتمین دوره جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، ۱۷ فیلم از ساخته‌های بانوان مستندساز ایرانی به نمایش درمی‌آید که نمایانگر افزایش ۵۵ درصدی به نسبت سال گذشته است.

مژگان ایلانلو (زنان فرماندار)، محبوبه هنریان (زیبایی ناشناخته)، نوا رضوانی (عروسک‌ها نمی‌دانند)، پریسا عشقی (خانه سیمین و جلال)، نیلوفر سعیدی (کافه تهران)، عاطفه محرابی (خواهرم محدثه)، سحر سلحشور (فلک‌ناز)، مریم سپهری (فراتر از رنگ)، فاطمه موسوی (پرسوک- کارگردانی مشترک با رضا فرهمند)، فاطمه طوسی (می‌لادو)، یلدا قشقایی («ن» بی‌دردسر)، مینا مشهدی‌مهدی (نو)، صبا قاسمی (بدون بلیت)، الهام حسامی (۶۱/۲/۲۵)، لعیا عباس‌میرزایی (و آزادی)، رقیه توکلی (۱۲۴) و نرگس فلاح‌پسند (من نوازنده‌ام) از بانوان مستندساز حاضر در بخش رقابتی مهمترین رویداد سینمای مستند ایران هستند.

زنان قدرت و مدیریت

«زنان فرماندار» به کارگردانی مژگان ایلانلو مستندی است که چهار زن موفق را در مناصب قدرت و مدیریت روایت می‌کند. این زنان در سیستان و بلوچستان به فعالیت مشغول هستند. ایلانلو درباره انتخاب موضوع این مستند توضیح می‌دهد: «اولین بار که خانم سامیه بلوچزهی به عنوان شهردار سیستان و بلوچستان انتخاب شد، حساس شدم که چطور چنین انتخابی صورت گرفته است. بعد از سفر آقای روحانی به منطقه و انتخاب دو فرماندار زن، پیگیری‌های لازم را انجام دادم تا بتوانم در این زمینه مستندی بسازم.»

«زنان فرماندار» در مدت زمان ۵۲ دقیقه فعالیت چهار شخصیت زن تصمیم‌گیرنده را در سیستان و بلوچستان روایت می‌کند. به گفته کارگردان، این فیلم زندگی این شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار نمی‌دهد، چرا که مجالی برای نزدیک شدن به این زنان نبوده است.

ایلانلو با تاکید بر اینکه مردم سیستان مدیریت زنان را پذیرفته‌اند، اضافه می‌کند: «سیستان و بلوچستان یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور است و نکته قابل توجه این است که چطور پذیرفته‌اند اداره سیاسی منطقه به خانم‌ها واگذار شود. مدیریت زنان تصویرهای دیدنی خلق کرده است و می‌توانم بگویم با دیدن این فیلم ذائقه بصری مخاطب تغییر می‌کند.»

خواهری به نام محدثه

عاطفه محرابی فیلمساز جوانی است که با مستند «خواهرم محدثه» در جشنواره سینماحقیقت حضور دارد. مستند او روایتگر زندگی دختر ورزشکاری به نام محدثه است که بعد از یک تصادف، هر دو پای خود را از دست داده و حالا معنای همه‌چیز برایش تغییر کرده است. محرابی درباره آشنایی با این سوژه می‌گوید: «برادر محدثه از دوستان پدرم بود. او را یک بار زمانی که ژیمناستیک کار می‌کرد دیده بودم. بعد از مدتی متوجه شدم تصادف کرده و هر دو پایش را از دست داده است. به همین خاطر سعی کردم او را نبینم تا تصویری که از محدثه در ذهن دارم تغییر نکند.»

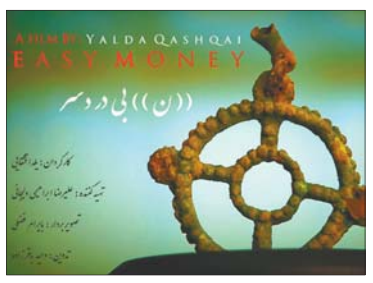

وی ادامه می‌دهد: «هشت سال بعد از تصادف محدثه، متوجه شدم ورزش جدیدی را آغاز کرده و در کار خود موفق است. برایم جالب شد بدانم چطور یک نفر می‌تواند با سرنوشت خود کنار بیاید. وقتی به خانواده محدثه نزدیک شدم متوجه شدم خواهری دارد که حامی و محرک او در زندگی است؛ لذا تصمیم گرفتم خواهر محدثه روایت فیلم را جلو ببرد.»

او تمام تلاشش را می‌کند تا محدثه روزهای سخت را فراموش کند. به گفته کارگردان، این فیلم قرار نیست از کسی قهرمان بسازد. ممکن است موفقیت چندانی در مستند «خواهرم محدثه» به چشم نخورد، اما مهم تلاشی است که خانواده یک دختر برای بیرون آوردن او از زندگی گذشته‌اش می‌کنند.

محرابی در پایان گفت: «محدثه در سن نوجوانی و حساس است. در میان صحبت‌هایش جلوی دوربین خیلی خودش را پنهان می‌کرد؛ به همین خاطر از آن صحنه در فیلم استفاده نکردم. او احساس واقعی‌اش را بیان نمی‌کرد و من تصمیم گرفتم راوی زندگی محدثه خواهرش باشد.»

پدیده کافه‌نشینی در تهران

نیلوفر سعیدی هم در مستند «کافه تهران» پدیده کافه‌نشینی را در تهران امروز مورد بررسی قرار داده است. او درباره فیلمش توضیح می‌دهد: «کافه در حقیقت از غرب به ایران وارد شده است. ما در زمان گذشته قهوه‌خانه‌هایی داشتیم که پاتوقی برای نشر اخبار هم بود، اما از دهه ۳۰، ۴۰ با رفتن متفکران ایرانی به اروپا و گذار از سنت به مدرنیته، ساختار اجتماعی ایران هم تغییر کرد و پدیده کافه در کشورمان رونق یافت.»

سعیدی در «کافه تهران» نگاهی گذرا به تاریخچه کافه در تهران دارد و این مساله را با توجه به ساختار اجتماعی شهروندان تهرانی بررسی می‌کند. او برای ساخت این فیلم از «خسرو سینایی» به عنوان راوی و محقق کمک گرفته است: «خسرو سینایی از طرفداران فرهنگ کافه‌نشینی است و در این زمینه اطلاعات فراوانی دارد. ما از اطلاعات او استفاده کردیم.»

این کارگردان درخصوص تفاوت کافه‌نشینی در شهرهای اروپا و تهران نیز می‌گوید: «میانگین سنی در کافه‌های تهران پایین است. اینجا بیشتر جوانان و نوجوانان از هیاهوی خیابان‌ها به کافه‌ها پناه می‌برند، اما خارج از ایران بیشتر بزرگسالان و افراد میانسال طرفدار کافه‌نشینی هستند؛ اما بافت فرهنگی هم در کافه‌های تهران تاثیر گذاشته است. مثلا در شمال تهران بیشتر کافی‌شاپ وجود دارد و کافه‌ها مربوط به مرکز شهر است.»

دردسرهای یک شبه پولدار شدن!

«ن بی‌دردسر» عنوان مستندی به کارگردانی یلدا قشقایی است که در جشنواره سینماحقیقت روی پرده می‌رود. ایده اصلی این فیلم علاقه مردم به یک‌شبه پولدار شدن است. قشقایی درباره مستند خود توضیح می‌دهد: «مدتی پیام‌هایی داده می‌شد که مثلاً گنجی پیدا شده و اگر شهرنشین‌ها آنرا بفروشند، می‌توانند بخش زیادی از پول را برای خودشان بردارند. معمولا افرادی که به این پیام اعتماد می‌کردند یا مال باخته می‌شدند یا جانشان را از دست می‌دادند! از آنجایی که برای یکی از اطرافیان من هم این پیام ارسال شد، تصمیم به ساخت این مستند گرفتم.»

قشقایی در این مستند با زن و شوهری صحبت کرده که مالشان را به دلیل اعتماد به این پیام از دست داده و مال‌باخته واقعی‌اند. مابقی سوژه‌های او پولی از دست نداده‌اند اما هر کدام بهانه‌ای برای اعتماد کردنشان به قاچاق‌چیان داشتند.»

او خاطرنشان می‌کند: «این فیلم شاید تلنگری برای افراد زودباور باشد. آنهایی که می‌خواهند بدون هیچ تلاشی به پول زیاد برسند. امیدوارم بتوانم مستند «ن بی‌دردسر» را اکران عمومی کنم، چرا که این فیلم باید دیده شود و اکرانش حتی در گروه هنر و تجربه هم می‌تواند تاثیرگذار باشد.»

* مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی سازمان امور سینمایی، هشتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» را همزمان با ولادت باسعادت حضرت امام موسی کاظم(ع) و طی روزهای ۹ تا ۱۶ آذرماه ۱۳۹۳، با شعار «حقیقت بهترین راهنماست» که از فرمایشات حضرت علی(ع) است، در شهر تهران برگزار خواهد کرد.